

- بحث معاهدات و موافقت‌نامه‌های اجرایی
- مطالعه عهدنامه وین
- مراحل اجرای معاهدات
- انواع معاهدات
 - تشریفاتی (رسمی) / اجرایی

در معاهدات تشریفاتی نیازمند تصویب در داخل کشورها هم هستیم ولی در معاهدات اجرایی صرف امضا کفایت می‌کند

اگر یک جانبه باشد منوط به قبول طرف مقابل نیست
زمان شرط‌گذاری هنگامی است که وارد اجرای آن نشده باشید، انکار بعد از اقرار قابل پذیرش نیست.

دو رویکرد در پذیرش معاهده:

- تمامیت (پذیرش همه یا هیچ)
 - حق شرط کاملاً مردود است تا متحدالشکل اقدام شود
 - انعطاف (جهان شمول بودن) حفظ شود.
- در این رویکرد حق شرط یا رزواسیون را پذیرفته شده است تا جهان شمولی معاهدات حفظ شود
۳. نه همیشه آزاد نه همیشه ممنوع:

اگر شرط‌ها با اصل موضوع و هدف معاهدات در تعارض نباشد، قابل پذیرش است و الا فلا.
شرط آن چیزی است که تعهدات شما را تعدیل می‌کند و فرقی نمی‌کند که با چه لفظی ذکر شود
اثر شرط در مقام اجرا اثرگذار است ولی متن تغییر نمی‌کند.
برای قواعد آمره امکان شرط‌گذاری وجود ندارد.

اگر حق شرط یک طرف مورد اعتراض طرف دیگر قرار بگیرد اثر شرط از بین می رود مگر اینکه اجرای کل معاهده مورد اعتراض قرار بگیرد که در این صورت اجرای معاهده متوقف می شود و مهلت اعتراض ۱۲ ماه پس از وضع شرط است.

اجرای معاهده تعهدآور برای تمامی اجزای دولت است و کل کشور متعهد به اجرای آن هستند.

جایگاه معاهدات در نظام حقوقی

برخی در سطح قوانین عادی قرار می دهند. برخی در سطح قانون اساسی می دانند. ایران آن را در سطح قانون می داند. اگر در یک سطح باشد شما می توانید قوانینی وضع کنید که آن را نقض کند ولی در حقوق بین الملل پذیرفته نیست زیرا نقض یکجانبه قانون است بنابراین هرچند قوانین در یک سطح قرار دارند ولی حق نقض معاهدات بین المللی را ندارند.

هر حکمی نیازمند تفسیر است و تفسیر، عملی ذهنی برای فهم مفاد یک حکم است.

انواع تفسیر:

قانونی

قضایی

اجرایی

تفسیر ما اجرایی است زیرا مجری معاهده آن را تفسیر می کند.

شرایط تفسیر معاهده:

۱. حسن ظن داشته باشیم
۲. در تفسیر باید به تبادل الفاظ توجه کرد
۳. و...
۴. و...

دو جلسه بعد...

منابع حقوق بین الملل عمومی:

- منابع اصلی:

- معاهده
- عرف:
- عنصر مادی: رویه
- عنصر معنوی: احساس الزام حقوقی
- اصول کلی حقوقی
- منابع فرعی:
- رویه قضایی
- دکترین
- منبع تکمیلی: انصاف و کدخدانمشی

عرف عبارت از رویه هایی است که بین تابعان روابط بین الملل شکل می گیرد و احساس و باور درونی به الزام آن دارد.

رویه یعنی مجموعه رفتارهای متحدالشکل و مستمر (مکرر) در رویه دو عنصر وجود دارد:

۱. تکرار

۲. زمان بر بودن

* برای اینکه عنصر مادی عرف، محقق شود نیازمند دو عنصر تکرار و زمان هستیم.

* عنصر معنوی عرف نیز همان احساس (باور) الزام درونی است.

دولت‌ها

دولت عبارت است از ارگان‌ها، مأموران و کارگزارانی که شئون حاکمیتی آن را اعمال می کنند. بعضاً تفکیک قوا وجود دارد: یکی قانون میگذارد یکی اجرا می کند و یکی تضمین اجرای قانون است. وقتی می گوئیم رفتار دولت منظورمان آن اقداماتی است که منتسب به دولت می شود و فرقی نمی کند کدام یک از قوای آن دولت این کار را انجام دهد چه قوه قضائیه چه مجریه و چه مقننه.

هر فرد دو شأن دارد یکی شأن حقوقی او و یکی شأن حقیقی اوست و اعمالی که در راستای وظایفیش باشد، شأن حقوقی اوست و خارج از این منتسب به دولت ها نخواهد بود. برای قوا و نهادها نمیتوان تفکیک حقیقی و حقوقی قائل شد ولی برای افراد می توان این تفکیک را قائل شد.

سازمان‌های بین المللی

آنها نیز مانند دولت ها یک جسم نیستند که در واقع نشان داده شوند بلکه در افراد آن سازمان متجلی می شوند.

اصول کلی حقوقی

اصول کلی به هنجارهایی اطلاق می شود که در نظام بین الملل مورد قبول واقع شوند. خصلت ملی دارند و با یک رویکرد استقرایی می توان آنها را کشف کرد.

منظور از ملل متمدن این است که در آن ملل، نظام قانونی پذیرفته شده است و قانون حاکم باشد. حکمران، قانون نیست.

اصل جبران خسارت نابجا، اصل دفاع مشروع، اصل برائت (مردم بی گناهند مگر اینکه خلافش ثابت شود) از اصولی است که عموم کشورها آورده اند.

در منابع اصلی نظام بین الملل ترتب ارزشی وجود ندارد و همگی تجلی اراده و یک جنس هستند. در نظام های ملی اراده ها متعدد نیستند و به همین دلیل تقدم و تأخر وجود دارد و قانون اساسی بر آیین نامه ها حاکم است ولی در نظام بین المللی اینگونه نیست و اراده دولت ها متعدد است و ترتب ارزشی وجود ندارد. منابع نظام بین الملل اساسا معاهدات و عرف بین المللی است درحالی که منابع حقوق داخلی را قوانین مدون و عرف و عادت رایج داخل آن کشور را شکل می دهد.

رویه قضایی

حکم قضایی چون قاعده است، الزامی است نه چون قاضی اینگونه حکم داده است. رویه قضایی ابزار کشف قواعد حقوقی است نه اینکه موضوعیت داشته باشد بلکه طریقت دارد.

در دیوان بین المللی، حکم صادر شده، فقط در همان دعوا و بین همان دو دولت قابل اجرا و استناد است.

دکترین

آراء و نظرات حقوقدان های بین المللی در دکترین، من قال ارزش استنادی ندارد بلکه ما قال است که قابل استناد است یعنی استدلال هایی که حقوقدانهای بین المللی می کنند، قابل استناد است.

اصل کدخدامنشی

در وهله اول این اصل کاربردی ندارد بلکه هنگامی از این اصل استفاده می شود که در موارد اختلافی بر اساس رضایت دو طرف، طرف سوم را به عنوان قاضی تعیین شود و او نیز بر اساس اصل انصاف، اختلاف را حل می کند. اصل انصاف تعدیلی بر این اصول است.

منابع حقوق بین الملل هیچ کجا مدون نشده است و گاهی با مواردی روبه رو می شویم که جزء منابع نیست ولی الزام آور است. مثل تهدید یک جانبه. قواعد آمره، جزء قواعد حقوقی است هرچند که بر همه این قواعد تفوق دارد اما جزء منابع ذکر نمی شود ولی از یک منظر می توان جزء منابع هم ذکر کرد.

اعضای جامعه بین الملل - تابعان حقوق بین الملل (وحدت تابعان و واضعان):

- تابعان منفعل: موضوع حق و تکلیف (تعهدات) بین الملل قرار می گیرند
 - تابعان فعال: واضع حقوق بین الملل (شخصیت بین المللی هستند) دولت ها بارزترین مصداق که اهلیت و توانایی وضع حقوق را دارد)
- بحث ما منصرف به تابعان فعال است. Nation state ها برگرفته از مدل دولت شهری یونان هستند ولی مدل امروزی آنها بعد از قرارداد وستفاليا و جنگ های سی ساله به وجود آمد.

کنونسیون مونته ویدئو، چهار عنصر را برای تأسیس و تشکیل دولت مشخص کرده است:

۱. سرزمین بالنسبه مشخص
۲. داشتن جمعیت تقریباً ثابت و بالنسبه مشخص

۳. حکومت:

- حاکمیت (قدرت فائده و انحصاری در داخل)
- اهلیت برقراری روابط بین المللی (استقلال خارجی)

سرزمین

سرزمین یک کشور بر اساس مرزها مشخص می شود و مرزها خطوطی هستند که محدوده یک کشور را نشان می دهد.

لازم نیست که مرزها قطعی و کاملا مشخص باشند بلکه مشخص بودن قدر متیقنی کفایت می کند و مرزهای محل اختلاف به موضوع خللی وارد نمی کند. مثل فلسطین که مرزهایش مورد اختلاف است ولی قدر متیقنی دارد

تحدید حدود

مرزها یا طبیعی هستند مثل کوه و دریا و... یا مصنوعی مثل فنس کشی که با توافق حاصل می شوند.

مرزبندی ها یا با عمل یکجانبه هستند یعنی برای یک دولت، محدوده ای پذیرفته شده که میتواند مرز آن کشور باشد و آن دولت یکجانبه اقدام به تعیین مرز در آن محدوده کند. مرز ممکن است با رجوع به یک مرجع قضایی مشخص شود.

محدوده جغرافیایی حکمرانی یک کشور را سرزمین می گویند. محدوده سرزمینی شامل آب (دریا) و خاک و هوا نیست می شود و صرفا مرز خاکی نیست.

جمعیت

یک رکن حکومت جمعیت است. ملت یک مفهوم فرهنگی و حقوقی است ولی مفهوم تابعیت یک مفهوم سیاسی است. ملیت پیش از استقلال نیز وجود داشته است ولی بعد از آن به پیوند مردم با حاکمیت توجه می شود و تابعیت مردم اهمیت پیدا می کند.

عامل جغرافیایی در جمعیت ملاک قرار نمی دهیم و مهاجرت های موقت تأثیری در جمعیت ندارد. در کنوانسیون مونته ویدئو به تقریبی بودن آن اشاره شده است.

حکومت

حکومت یک شأن و اقتضاء دارد که شامل حاکمیت در داخل و اهلیت برقراری روابط بین المللی در خارج است که حق تعیین سرنوشت در اهلیت آن حکومت برمیگردد یعنی بتواند مستقل از قدرت خارجی برای خودش تصمیم گیری کند.

یک دیدگاه به دودلت به عنوان شخصیت عینی نگاه می کنند و بنابراین مثل طفلی که متولد می شود مهم نیست که شما آن کشور را به رسمیت بشناسید یا خیر بلکه صرفا اثر اعلامی دارد یعنی شناسایی توسط دیگر کشورها، عنصر مقوم ذات او نخواهد بود.

دیدگاه دوم می گوید که شناسایی اثر تأسیسی دارد و اگر هیچ کشوری این دولت را به رسمیت نشناسد گویی وجود ندارد و عملا اهلیت برقراری روابط را پیدا نمی کند.

تهیه و تنظیم:

علیرضا مهدویان

منتشر شده در:

